

تأثیر و نقش قوامیت مرد در خانواده بر تربیت فرزند؛ با رویکرد روان‌شناسی مثبت

مریم رستگار / دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه قم

A.vafaei93@mihanmail.ir

عظیم وفايي / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم

محمد رضا احمدی محمدآبادی / استادیار گروه روان‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

علی پیرهادی / مدرس دانشگاه فرهنگیان

دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۴

چکیده

فرزندآوری و استمرار نسل، از اهداف اصلی تشکیل خانواده می‌باشد، اما رسالت برتر، تربیت و پرورش فرزند است که نیازمند وقت و توان کافی، آرامش و آسایش است تا با کنش و واکنش‌های مناسب، فرزند نیز از تعادل روانی، اخلاقی و هماهنگی بیشتر شخصیتی برخوردار شود. الگوهای ساختار قدرت در خانواده، تأثیر به‌سزایی در این مقوله دارد. این پژوهش، درصدد بررسی نقش و تأثیر «قوامیت» به‌عنوان الگوی برگزیده قرآن از ساختار قدرت خانواده - در تربیت و تعالی فرزند است که به روش توصیفی - تحلیلی، سامان یافته است. یافته‌های پژوهشی حاکی از این است که مهم‌ترین راه ایجاد الگوی سالم در احترام به والدین، با نهادینه‌سازی فرهنگ قدردانی در فرزندان، استفاده بهینه از فرصت والدگری والدین، برقراری روابط محترمانه و صمیمانه بین فرزندان، رشد و تقویت سلامت جسمی - شخصیتی فرزندان، تقویت و رشد نقش جنسیتی فرزندان، آموزش و نهادینه‌سازی غیرت و حیای فرزندان است که علاوه بر رضامندی و تحکیم خانواده ارتباط مستقیمی با تعالی جامعه نیز دارد.

کلیدواژه‌ها: قوامیت، تربیت فرزند، الگوی تربیتی قرآن، ساختار قدرت خانواده، روان‌شناسی مثبت.

در اندیشهٔ اسلامی، فرزند هدیه و امانت الهی و فرزندآوری، از اهداف اصلی و مهم تشکیل خانواده می‌باشد. اما رسالت برتر، تربیت و پرورش فرزند است؛ فرزندان که زنجیرهٔ پیوند دنیا و آخرت و تعیین‌کنندهٔ سعادت و کمال مادی و معنوی هستند. البته این مسئولیت خطیر و مهم، نیازمند برنامه، وقت، توان کافی، آرامش و آسایش است تا با کنش و واکنش‌های مناسب، فرزند از تعادل روانی، اخلاقی و هماهنگی بیشتر شخصیتی برخوردار شود. برخلاف شبهات مطرح و تلاش‌هایی که «قومیت مرد در خانواده» را مورد تردید و سؤال قرار می‌دهند، این نوشتار بر این فرضیه مبتنی است که الگوی قرآنی قومیت (نساء: ۳۴)، بر مبنای تفاوت‌های جنسیتی، ظرفیت مثبت در نیل به خانوادهٔ کارآمد است. به‌خصوص با تحولات اجتماعی معاصر و تأثیر چشم‌گیر آن بر دگرگونی ارزش‌ها به‌ویژه ساختار قدرت در خانواده اهمیت بحث روشن خواهد شد. افزون بر اینکه به جهت عدم تبیین دقیق آن، با اشکالاتی روبه‌رو است که نمونهٔ آن نگاه تبعیض‌گونه به قومیت در تقسیم وظایف، نقش‌ها، انتساب‌ها و اختصاص‌ها در کنوانسیون رفع تبعیض است. درحالی‌که تشریح تفاوت‌های حقوقی زوجین در قرآن کریم، حاکی از هم‌سویی طبیعت و شریعت و فارغ از هرگونه تبعیض است! متأسفانه آثار کاربردی این طرح الهی بر کارآمدی خانواده، در پرورش و تربیت فرزندان مورد غفلت واقع شده است. علاوه بر اینکه، امروزه بررسی و تحلیل علمی با رویکرد تجربی روان‌شناسی مثبت برای نیل به فهم مشترک، به جهت اقبال بیشتر، مؤثر و کارسازتر خواهد بود. با توجه به جای خالی آن در مباحث معرفتی، برنامه‌های آموزشی و تربیتی، از اهمیتی دوچندان برخوردار است.

این نوشتار، با روش توصیفی تحلیلی، به تأثیر و نقش قومیت در تربیت و پرورش بهینهٔ فرزندان، بر مبنای یافته‌های روان‌شناسی مثبت است که در تبیین این مطلب، پس از توصیف و تبیین مفاهیم و تبیین انواع الگوهای ساختار قدرت، در مقایسه با الگوی قرآنی، مورد بررسی تحلیلی از زوایای مختلف قرار می‌گیرد. با نظر به هماهنگی تکوین و تشریح در اسلام، فرضیهٔ هماهنگی نتایج طرح قومون و روان‌شناسی مثبت، پیش‌بینی می‌شود که در ابعاد مختلف می‌توان تأثیرات کاربردی آن را در تربیت فرزند مشاهده کرد: از جمله استفادهٔ بهینه از فرصت والدگری والدین، ایجاد الگوی سالم در احترام به والدین، با نهادینه‌سازی فرهنگ قدردانی و تشکر در فرزندان، برقراری روابط محترمانه و صمیمانه بین فرزندان، رشد و تقویت سلامت جسمی و شخصیتی فرزندان، تقویت و رشد نقش جنسیتی در فرزندان.

علاوه بر نتایج کاربردی روان‌شناختی و تأیید روش تجربی آن، در نیل به رضایتمندی خانوادگی، شبهات مطرح در آن نیز رفع می‌گردد.

۱. تعریف واژگان

۱-۱. خانواده

نگرشی که هم‌جنس‌بازی و زناشویی خارج از عقد نکاح را مجاز می‌داند، حدود و تعاریف خانواده، گسترده و در عین

حال سردرگم است، تئودورگرینشتین، نویسنده غربی، که مشکل اساسی مطالعات خانواده را عدم وجود تعریف مورد وفاق می‌داند (گرینشتین، ۱۳۸۹، ص ۱۷)، خود دو تعریف ارائه می‌دهد: «زوج‌های ازدواج کرده صاحب فرزند»، «زوج‌های (ازدواج کرده / ازدواج نکرده) صاحب فرزند» (همان). این تحیر، نه تنها در تعریف خانواده، که در کارکردها، حقوق و وظایف متقابل و... مشهود است. در اسلام، تعریف و فعلیت خانواده با پیش فرض پیوند مقدس نکاح، ارزشمندترین بنیان نزد خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۲۹) و هر نوع ارتباط فارغ از نکاح، نامشروع و خارج از عنوان خانواده است و مشهور متبادر از آن، طبیعتاً مستلزم ازدواج و قیود آن و غیرمستقیم، تعیین و تحدیدکننده تعاریفی به‌دور از ابهام است: «گروه متشکل از افرادی که از طریق پیوند زناشویی همخونی و با پذیرش (به‌عنوان فرزند)، با یکدیگر با عنوان شوهر، زن، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل‌اند و فرهنگ مشترکی پدیدآورده و در واحد خاصی زندگی می‌کنند» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۹).

در زبان دین «اهل» معادل خانواده؛ به‌معنای ازدواج، اختصاص، انس و الفت (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۹)، اشاره به شاخصه خانواده در «ایجاد انس به‌همراه احساس تعلق و اختصاص» است که دایره شمول آن متفاوت می‌شود. فرزند نوح نبی خارج از عنوان اهل نوح (هود: ۴۶) و نسل‌های بعد از نبی اکرم ﷺ داخل در آن‌اند (احزاب: ۳۳) (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۷۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۷).

۱-۲. قوامیت

اصطلاح قرآنی «قوامیت» در مشروعیت «قدرت بیشتر مرد در خانواده» با وجود شرایط و قیودی است. از «قدرت» تعاریف مختلفی در دست است که معروفترین آن تعریف وبر است: «موقعیتی که در آن فرد بتواند خواست خود را علی‌رغم هر مقاومتی اعمال کند» (وبر، ۱۳۹۲، ص ۹۰). عمده تعاریف دیگر، متأثر از این تعریف و به‌معنای عام «توانایی کنترل اعمال سایر افراد علی‌رغم میلشان» است. در تمامی تعاریف، «تصمیم‌گیری» هسته اصلی و محوری قدرت و به‌معنای اعمال نظر و زدن حرف آخر در: هزینه‌ها، خرید امکانات، تعداد موالید، تربیت (مهدوی و صبوری خرمشاهی، ۱۳۸۲، ص ۳۱-۴۷)، ازدواج، استقلال فرزندان و... است. البته برخی، اقتدار را عموم و خصوص مطلق قدرت و از نوع دموکراتیک و مشروع، ناشی از شایستگی‌های فکری و معنوی، دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰). معنای مدنظر در این نوشتار، قدرت مشروع و قانونی و به‌معنای اخیر آن و به اصطلاح قرآنی «قوامیت» است. صیغه مبالغه قوام و مشتقات آن در معانی مختلف: نظام و شالوده، رعایت عدالت، خوش‌رفتاری، انفاق، مراقبت، اصلاح، مراعات حال و... آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۳۳؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶ ص ۱۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۰). «قوامیت خانواده»، محافظت، رفع نیازمندی و رعایت حال (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۳۳؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۰)، «قوام» مسئول قیام امور دیگر اشخاص و محافظت بسیار است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۴۴).

۱-۳. تربیت

با وجود اختلاف نظر در ریشه‌واژگانی تربیت، که از ریشه «رب» یا «ربو» یا «ربی» است، می‌توان از تعاریف مختلف واژگانی آن، به تعریف واحد رسید و آن را از اصل واحد و به معنای رشد و گسترش همراه با فضل و زیادت آن است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۳۴). این اصطلاح عام شامل تمامی مراتب و ابعاد رشد، نشو و نمو و در کمیت‌ها و کیفیت‌های مختلف مادی و معنوی است (همان، ص ۳۷) که در مورد هر چیز (گیاهان، حیوانات و...) با قابلیت رشد، به کار می‌رود. از جمله انسان که رشد او در ابعاد مختلف است.

صاحب‌نظران تربیتی، روان‌شناختی، اجتماعی، فلسفی و... با توجه به مبانی فکری خود، تعاریف مختلفی از اصطلاح «تربیت» ارائه داده‌اند؛ «تعالی جسم و روح به بالاترین پایه کمال و جمال»؛ «مهمیاسازی انسان برای زندگی کامل»؛ «هنر آماده‌سازی افراد برای زندگی به‌نحوی که صاحب دانش، اخلاق و دین شوند» (قرایی مقدم، ۱۳۷۵، ص ۱۴)؛ «عملی که نسل بزرگسال بر روی نسل ناپخته به‌منظور انگیزش و پرورش‌شماری از حالات جسمانی، عقلانی و اخلاقی انجام می‌دهند» (دورکیم، ۱۳۷۶، ص ۵۵)؛ «پرورش استعدادهای درونی و بالقوه فرد و به فعلیت درآوردن و پروراندن آن» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲۲، ص ۵۵۱). به‌طور کلی، تربیت «فرایندی جهت رساندن شیء مورد نظر از حالتی به حالت دیگر آن است» که می‌توان از آن به هنر و مدیریتی انسانی یا مهندسی حرفه‌ای یاد کرد که فرد را در جنبه‌های مختلف جسمی و روحی می‌پروراند تا اوصاف اخلاقی، دینی و عقلانی در او شکوفا، تقویت و نهادینه گردد.

۱-۴. روان‌شناسی مثبت

علم روان‌شناسی، با دو رویکرد عمده: نگاه معمول درمان‌گرایانه به اختلالات (اضطراب، افسردگی و...) و نگاه مثبت‌نگر در تمرکز بر داشته‌ها و نقاط قوت برای نیل به زندگی رضایتمند است که سابقه آن در آثار مازلو مشهود است. عنوان روان‌شناسی مثبت، به اواخر سده بیست با ریاست سلینگمن در انجمن روان‌شناسی امریکا برمی‌گردد (پترسون، ۲۰۰۶، ص ۴)، که مهم‌ترین سرفصل‌های آن «رضامندی» (Satisfaction) شادکامی و بهزیستی روانی (Subjective Well-being) (SWB)، از طریق افزایش آگاهی، استفاده بهینه فرصت‌ها و در نتیجه، شکوفایی و پرورش استعدادهاست. مسئله مبانی این نوشتار، که با نگاه پیشگیرانه با مجموعه افکار متکی بر جنبه‌های مثبت و نقاط قوت قوامیت مرد، بر تربیت فرزندان پایه‌گذاری شده است.

۲. قوامیت الگوی اسلامی مدیریت در خانواده

ضرورت گفتگو درباره الگوهای ساختار قدرت، آنگاه قابل درک است که به نقش اساسی و تأثیر زنجیروار آن در شکوفایی استعدادها، پرورش افراد سالم و رشید و نیل به زندگی رضایتمند توجه شود (صفورایی پاریزی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). تاریخ جوامع و امم، چهار مدل عمده از الگوی ساختار قدرت در خانواده را شاهد بوده است:

- حاکمیت مرد (پدرسالاری Patriarchy) یا زن (زن‌سالاری Matriarchy) با ریاست مقتدرانهٔ یک‌تن (زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۲ الف، ص ۵۶).

- خانوادهٔ دموکراتیک (Democratic family) با تشریک مساعی، حفظ برابری و احترام متقابل (مکی و میبل، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

- حوزهٔ مستقلانهٔ زن و مرد، با نظارت مستقلانه در حیطهٔ نقش‌های اختصاصی برآمده از کارکردهای جنسیتی (مهدوی و صبوری خرمشاهی، ۱۳۸۲، ص ۳۳).

به‌نظر اکثریت محققان، با توجه به اصول روان‌شناختی، بازخورد اقتدار مرد، سلامت روان، سازگاری و تربیت فرزندان، کارآمدی و رضایتمندی خانوادگی است (پارسونز، ۱۹۹۵، ص ۴۵؛ ارسطو، ۱۳۸۶، ص ۳۲۵؛ سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۶۶؛ زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲۰۵) و خانوادهٔ زن‌سالار، با شکست استعدادها و مختصات شخصیتی مرد و تأثیر عمیق در روان فرزندان، با نواقص عیدیه روبه‌روست (جعفری، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۷۴). اما علی‌رغم صحه گذاشتن بر ساختار آرمانی، طبیعی و بهنجار مرد مقتدر، اهم‌چنان با اشکالاتی در میزان معقول و طبیعی حس سلطه‌جویی مردان روبه‌روست (آیسنک، ۱۳۶۹، ص ۱۷۵-۱۸۳؛ ارسطو، ۱۳۸۶، ص ۳۲۵). جوامع پدرسالار، همواره شاهد بی‌عدالتی مردان بوده است که در پی آن، به‌مرور با جبهه‌گیری تفکر دفاع از حقوق زنان و دگرگونی ساختار ارزشی، مردان از جایگاه تاریخی خود فرو کشیده شدند و با نگاه منفی به مردان و تعارضات جنسیتی، حتی روابط صمیمی و نزدیک زوجین، در رقابتی درآمیخته با دنیای سیاست قرارگرفت (هولمز، ۱۳۸۹، ص ۹۵). این‌گونه جوامع، به‌جای اصلاح و ارائهٔ راهکار مناسب برای بهبود روابط، با قضاوت‌های پیشداورانه، روابط زن و مرد به نمایش قدرت، بدبینی و توهم کنترل نشده مبدل گردید (اسنایدر، ۱۳۹۷، ص ۲۰۹). علاوه بر سوء استفادهٔ سیاست سرمایه‌داری در اشتغال زنان در بازار کار، که با برنامه‌ریزی در اهداف سطح پایین‌تر (همان، ص ۲۰۹-۲۱۲)، نادیده‌انگاری تفاوت‌های جنسیتی (رودز، ۱۳۹۲، ص ۳۳)، افزایش رابطهٔ فردگرا و کاهش همکاری و روابط عاطفی، کانون خانواده را مورد هدف قرار داده‌اند (امانی، ۱۳۹۴، ص ۵۰).

در مقابل ساختار مرد مقتدر، برخی هم ساختار دموکراتیک را کارآمد دانسته‌اند (مکی و میبل، ۱۳۸۷، ص ۸۱؛ زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲۱۳ و ۲۱۴) که در آن، تمامی اعضا دارای حق رأی‌اند و سبک فرزندپروری مقتدرانه، متفاوت از سبک استبدادی، همراه با انتقال مهارت‌های پایداری و خودکنترلی از پدر به فرزندان است (همو، ۱۳۹۲ ب، ص ۱۳۸). بلاد، بهترین و مطلوب‌ترین شیوه را نوعی از دموکراتیک دانسته است که در آن زوجین چون دو دوست در شرایط سخت جزیره‌ای غیرمسکونی، با روابط شدید عاطفی و نیاز متقابل دور از حس ریاست‌طلبی، با تصمیم‌گیری برابره، صمیمانه، حتی دوجانبه همراه با گفتگوی آرام، سازنده و متفاهم زندگی می‌کنند (مهدوی و صبوری خرمشاهی، ۱۳۸۲، ص ۳۳). اما این الگو نیز با نواقصی روبه‌روست. تعبیر غیرمتعهدانهٔ مصاحبت دوستانه، عدم ارائهٔ راهکار برون‌رفت از موارد عدم تفاهم این روابط دوستانه صمیمی، اما مصرّ بر نظر خود، که علی‌رغم ترویج

فرهنگ غرب، این الگو، با وجود جذابیت ظاهری، آرمان‌گرا و غیرواقع‌بین است؛ چرا که استقلال، اداره و سرپرستی همزمان زوجین، عامل تراحم، تضاد و تزلزل خانواده است (ابن‌سینا، ۱۳۱۹، ص ۷۰؛ جعفری، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۶۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۸۰) و کاهش چشمگیر ثبات خانواده و افزایش آمار طلاق، بر ناکارآمدی این الگو دلالت دارد (بستان، ۱۳۹۸، ص ۱۰۴) و همچنان جای ساختاری با کمترین نقص و بیشترین سطح کارآمدی خالی است که قرآن کریم، با ارائه الگویی از توزیع قدرت در خانواده، به خوانشی از نظام مرد مقتدر منطبق بر سیستم‌های ارائه شده در عملکرد سالم خانواده رسیده است. به طوری که برای زمینه‌سازی توأمان بستر «استقلال» و «به هم وابستگی» در خانواده، بهترین صورت رشد روان اجتماعی اعضای خانواده را فراهم می‌سازد تا ضمن ارزشمندی نظرات افراد، یکپارچگی کل سیستم و استقلال عملکردی اعضای خود را حفظ کند (مینوچین، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱ و ۱۹۲): آزادی معقول درون محدودیتی منطقی، رهبری قاطع محترمانه، مبتنی بر منطق، فارغ از بار سلطه و تعارض و بر پایه اصل مهر و احترام متقابل (مکی و میل، ۱۳۸۷، ص ۹۱؛ ساروخانی، ۱۳۸۴، ص ۴۹). در این طرح، با استفاده از رهنمودهای الهی، ساختاری فارغ از عیوب و نقایص مندرج در ساختار معمول مرد مقتدر و ساختار دموکراتیک به دست می‌آید، به نحوی که با تأمل در آن می‌توان گفت: «قومیت» تصویر و بیان علمی «دموکراتیک مرد مقتدر»، بهترین طرح ممکن «منطبق بر نظام احسن» و مطابق با یافته‌های روان‌شناسی مثبت است که بر قدرت و رهبری مشترک و صمیمی والدین، در رأس قدرت و واگذاری مسئولیت به زن در طول قدرت مرد تأکید دارد (ورام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶؛ پیرهادی و رستگار، ۱۳۹۹، ص ۲۰۴). با سلسله مراتب و جایگاه برتر والدین نسبت به فرزندان و جایگاه برتر مرد نسبت به زن، علاوه بر فصل الخطاب الهی بر تنازع زوجین بر سر قدرت، به اقتدار برتر مرد مشروعیت می‌بخشد که طبق پژوهش‌ها، آثار مثبتی برای خانواده به همراه دارد (مینوچین، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱؛ هی‌لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷؛ سالاری‌فر، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷). با اصل لزوم شفافیت سلسله مراتب، که در سلامت، تحکیم و تعالی، بهنجاری و کارآمدی خانواده مؤثر است (مینوچین، ۱۳۸۳؛ هی‌لی، ۱۳۷۵؛ گلدنبرگ، ۱۳۸۹؛ زیمون، ۱۳۷۹، ص ۲۳۵) و علاوه بر تسهیل در انجام وظایف، امور خانواده سامان می‌پذیرد (میلر، ۲۰۰۸، ص ۱-۴؛ پارسونز، ۱۹۹۵، ص ۴۵). در این نظام، حد و مرز والدین و زیرمنظومه‌های آن، به قدری پررنگ است که اولاً، ضمن حفظ استقلال عملکردی بنابر سن و موقعیت، حتی کودکان از حقوق و مزایای فردی متمایز برخوردارند. ثانیاً، اقتدار والدین در خانواده‌های گسترده، از دخالت بزرگسالان مصون است. ثالثاً، عمل اعضاء در چهارچوب مشخص برآمده از «تکلیف» قرار دارد (مینوچین، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲ و ۱۹۹). افزون بر اینکه، مبانی و آموزه‌های اسلامی، به همراه اندازها و تبشیرها، مانع هر نوع استبداد و تضییع حقوق خواهد بود و با مقوماتی چون روح تسلیم و عبودیت در برابر اوامر الهی، اخلاص، رضایت به تقدیر الهی، حس ایشار و... موجب نشاط و مانع رکود اعضای خانواده خواهد بود و با حق تصمیم‌گیری فرزندان در سطح پایین‌تر از والدین، تا جایی که به سلطه و اختلال در روابط والدین

(ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۵۸) و در پیروی از والدین، به گناه نینجامد (عنکبوت: ۸؛ لقمان: ۱۵).

۳. مبانی و مؤلفه‌های قومیت مرد در خانواده

در پاسخ به این سؤال که ملاک و منشأ قدرت فرد در خانواده چیست؟ تبیین‌های مختلفی از مبانی و عوامل قدرت در خانواده مطرح شده است که به‌طور اجمالی بدان اشاره می‌شود:

برخی با کمک یافته‌های زیست‌شناختی، عوامل هورمونی یا برتری قدرت بدنی را عامل قدرت مرد نسبت به زن دانسته‌اند (زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۲ الف، ص ۵۶). یا یافته‌های روان‌شناختی، ریشه آن را در شخصیت متفاوت زن و مرد، برتری شخصیتی از حیث قدرت بدنی و برخی مهارت‌ها و انگیزش بالاتر در سلطه‌طلبی دانسته‌اند (بستان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵). برخی هم، آن را متأثر از جامعه‌پذیری و خانواده را به جهت دو ساختار تابعیت و فرمانبرداری مکان نابرابری دانسته که با درونی‌سازی گرایش جنسیتی زن و مرد و انتقال آن به فرزندان، موجب تداوم سلطه مرد بر زن شده است (آبوت و والاس، ۱۳۸۸، ص ۲۷). عده‌ای، میزان برخورداری از تحصیلات، شغل و قدرت مالی (صبوری و خرمشاهی، ۱۳۸۲، ص ۳۸)؛ برخی دیگر، با نگاه کارکردگرایانه، قدرت تصمیم‌گیری در خانواده را به کارکرد نقش‌های سنتی جنس مذکر و مؤنث برمی‌گردانند (همان، ص ۳۹). همچنان که برخی نیز الگوی زن‌سالارانه جهان معاصر را برآمده از سیاست جامعه و فرهنگ سرمایه‌داری در جواز ورود زنان به بازار کار، برای به خدمت گرفتن زنان به‌عنوان نیروی کار نیمه‌وقت و کم درآمد انعطاف‌پذیر می‌دانند (آبوت و والاس، ۱۳۸۸، ص ۲۰۳). این وضعیت با انقلاب صنعتی شروع شده که در آن افراد با انتخاب‌های گسترده پیش‌رو، مجبور به ایفای نقش‌های جنسیتی نیستند. برخی نیز آن را برآمده از عوامل متعدد اقتصادی، فرهنگی همراه با عوامل زیستی دانسته‌اند (بستان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷) که به دگرگونی ارزش‌ها، عرف و عادات خانوادگی انجامیده است (میشل، ۱۳۵۴، ص ۸). البته نباید از رویش فردگرایی و جاهلیت مدرن تفکرات فمینیستی (Feminist) در نوع توزیع قدرت در خانواده‌های عصر حاضر غافل ماند که با ورود جدی و با نظریه «نابرابری جنسیتی» (Gender inequality)، در ارجاع ریشه نابرابری و توزیع قدرت به ساختار جامعه و نادیده‌انگاری تفاوت‌های بیولوژیکی شخصیتی زن و مرد، مخالف شدید با کارکردگرایان در توزیع قدرت و تفکیک نقش‌ها و هرگونه سلطه مرد بر زن، با رد منشأ بیولوژیکی، نقش‌ها و نابرابری‌های جنسیتی را برآمده از جامعه‌پذیری می‌دانند (تونگ، ۱۹۹۷، ص ۲۰۶؛ مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲، ص ۳۷).

با توجه به این دیدگاه‌ها و مجموع پژوهش‌ها، می‌توان از مهم‌ترین عوامل توزیع قدرت میان زن و شوهر در خانواده را - با درصد ضریب اثرگذاری متفاوت - مجموع عوامل فوق دانست. افزون بر اینکه، انتخاب اینکه چه کسی باید مراقب فرزندان باشد و برای خانه‌داری بیشتر در منزل بماند، براساس ایدئولوژی نقش جنسیت مطلوب است (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲، ص ۳۸). همچنان که سطح ارزشمندی و عزت نفس زوجین، به‌ویژه زن با ورود به

عرصه علم و تحصیل با نقش مثبت و سازنده (شاملو، ۱۳۸۰، ص ۶۴؛ جدیری، ۱۳۹۳، ص ۳۱۴)، می‌تواند بیانگر بیانگر میزان توزیع قدرت زن و مرد و مصونیت روابط خانوادگی از تحریف‌ها، به‌ویژه توسط خود زن باشد. دین اسلام از یک‌سو، با تبیین جایگاه زن و مرد در خانواده و تکریم مقام زن در خانواده به زن اعتبار، شخصیت و عزت نفس بخشید و با ترغیب جامعه انسانی به تحصیل علم، بر ارزشمندی افراد افزود که نمونه آن، زنان موفق در تاریخ اسلام از عصر نبی اکرم ﷺ تاکنون است. آنچه از عنوان «قومیت» بیان شده است، طرحی هوشمندانه و روان‌شناسانه در توزیع قدرت، همراه با تکریم مقام زن در خانواده است. درک و فهم دقیق این امر، نیازمند تأمل و گفت‌وگوهای دقیق علمی فراتر از گنجایش این نوشتار است که به اجمال، مدیریتی که قرآن کریم بر آن انگشت نهاد، متمایز از سایر نظام‌ها، همراه با شروط و قیودی و به‌معنای سپردن مسئولیت و مدیریت خانواده به مرد است که با استناد به دو فراز قرآن کریم، دو امر مستلزم حق قومیت است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و «وَمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)؛ با توجه به تعامل و تدبیر حکیمانه و سیاستمدارانه، مطابق نگاه روان‌شناسانه، تعهد و مسئولیتی متناسب با ویژگی‌های جسمانی، هماهنگ با توانمندی‌ها، همراه با اصول، قواعد، قیود و شروطی است، می‌توان آن را ذیل عنوان مؤلفه‌های قومیت و در راستای پیشرفت مادی و رشد و بالندگی خانواده برشمرد:

۱-۳. اهلیت و صلاحیت عقلی، ایمانی و علمی

طبق قاعده عقلی و سیره عقلایی، مسئولیت ریاست خانواده مانند هر مسئولیت دیگری، به‌طور بدیهی باید فرد واجد شرایط از قبیل بلوغ، اهلیت و رشد باشد، ولایت‌پذیری در قومیت بر مبنای علم، ایمان و عقل و در محدوده طاعت الهی است.

۲-۳. تعهد و خدمت‌گزاری

اسلام با اعطای اقتدار به مرد، او را به خدمت خانواده واداشت، تا قوام، کارگزار و تکیه‌گاه تدبیر، مسئول تأمین نفقه، حفظ دین، عفت و نوامیس خانواده باشد. فقها براساس استدلال قرآن کریم، به قومیت مرد به، توانایی او در تأمین و مدیریت مالی، بر وظیفه شرعی مرد در اداره مالی و اقتصادی خانواده و نفقه، به‌عنوان حق اعضای خانواده متفق‌اند؛ مرد مسئول است تا با تلاش، افراد خانواده را به حس بی‌نیازی برساند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۴۶۴). او بعد از عقد ازدواج، به تأمین تمام نیازمندی‌های مالی خانواده، به‌شکل شایسته و مناسب، از راه حلال موظف است، حتی اگر ناگزیر به اشتغال در رده‌های پایین جامعه باشد؛ تلاش او در انجام این وظیفه، هم‌وزن جهاد در راه خداست (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۵)؛ چرا که کوتاهی مرد در انجام این وظیفه و خست او در خانواده، مشکل‌ساز خواهد بود. از این‌رو، از جمله توصیه‌ها به مردان گشاده‌دستی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۴)، تأمین مناسب و تقدیر معاش زندگی (مجلسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۵۰) و پرهیز از بخل (آل‌عمران: ۱۸۰)؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۱) و کوتاهی در تقدیر معیشت است (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۹۵). همه این توصیه‌ها، به‌منظور فراهم‌سازی آرامش، آسایش اعضاء (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۱) بهزیستی و تحکیم خانواده است (مظاهری، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۹).

بر همین اساس در فقه اسلامی، در صورت تعلل مرد در تأمین نفقه، راه‌هایی برای گرفتن نفقه از وی در نظر گرفته شده است. البته عدم خساست و بخل مرد، نه به معنای عدم تناسب در دخل و خرج، با گشاده‌دستی و سوء مدیریت، از بین بردن امکانات و برآورده‌سازی توقعات غیرواقعی، بلکه به معنای حُسن تدبیر در طبقه‌بندی نیازها، به واقعی و غیر واقعی، ضروری و غیر ضروری، و ایجاد تناسب بین دخل و خرج، و به کارگیری بهینه امکانات است: «سوء تدبیر علت ویرانی است» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۱). البته نیازهای خانواده، فراتر از نیازهای مادی است که دربرگیرنده نیازهای علمی و فرهنگی نیز هست (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۲۲)؛ این کار، مایهٔ غفران الهی است. مدیر خانواده، نه تنها باید برای تربیت دینی اعضای خانواده برنامه‌ریزی نماید، بلکه موظف است برای تأمین نیازهای علمی و فرهنگی آنان، اقدامات لازم را انجام دهد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۰۱).

۳-۳. رعایت موازین شرعی و قواعد اخلاقی

بر قوامیت اصول و قواعد مختلف حاکم است. از جمله حقوق دینی و اصول مهرورزی در خانه حتی در ناخوشایندها (نساء: ۱۹)، تعامل صحیح، معاشرت، رفتار پسندیده و معروف (نساء: ۱۹)، عدالت (مائده: ۸)، مشورت (طلاق: ۶؛ بقره: ۲۳۳) و... تا در سایهٔ آن، شرایطی فراهم شود که خانواده مصون از هر نوع لاپالی‌گری، بی‌مسئولیتی و سلطه‌جویی، ظلم و... به حکمت‌ها، ثمرات و برکات روان‌شناختی آن دست یابند و در مطلوب‌ترین وجه کارآمدی، استعدادها و پتانسیل‌های موجود در خانواده تقویت و شکوفا گردد. این نظام بر پایهٔ حکمت، مصلحت و نظام خیر و شر است. همکاری و تمکین در این نظام، مورد تأیید و جبران الهی است که حساب و کتاب الهی، غیر قابل قیاس بشری و به غیر حساب است (نور: ۳۸)؛ رسالت‌ها، فارغ از هر نوع ظلم، طبق ظرفیت‌ها و مهم باطن و درجه خلوص اعمال و اصل اجر مربوط به آخرت است (اعلی: ۱۷).

۳-۳-۱. عفو و گذشت

در این الگو، وجود عفو و گذشت به عنوان یکی از اصول تعامل اجتماعی، در روابط خانوادگی ضروری است و تبلور آن، در نقش مدیریتی مرد اولاً، در قالب بخشش، تعافل و اغماض اشتباه اعضای خانواده، به عنوان یکی از حقوق آنان است که ثمرهٔ آن، ایجاد صفا، صمیمیت و تأثیر ویژه در اعتلای شخصیت و اصلاح رفتار افراد خانواده است (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۱). ثانیاً با پرهیز از سرزنش است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۶۱)، تا آتش لجاجت را شعله‌ور نسازد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۴) که عفو، گذشت و اغماض مرد، نشانهٔ اقتدار، بزرگواری و تدبیر مرد، در حل مشکلات، در فضایی صمیمی و با صحبت دلسوزانه است و ثمرهٔ آن، زندگی آرام و لذت‌بخش، آخرتی امن و عاقبت به خیری همهٔ افراد خانواده است.

۳-۳-۲. صداقت

صداقت یا در گفتار و رفتار است، یا در امر خارجی و یا معنوی، و معنای جامع صدق، مطابقت با واقع است (راغب،

۱۴۱۲ق، ص ۴۷۹). بهترین سرمایه زندگی و موروثی انسان (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵) و عدم صداقت مرد با افراد خانواده، به معنای بی‌اعتمادی خانواده نسبت به اوست. همچنان که صدمات بسیاری بر سلامت خانواده، از جمله تأثیرات تربیتی منفی بر خانواده وارد می‌کند. به همین دلیل، همواره وفای به عهد، نسبت به فرزندان، مورد توصیه اهل بیت علیهم‌السلام بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۹).

۳-۳-۳. حفظ مودت و رحمت

طبق آیه بیست و یکم سوره روم، ازدواج واقعیت برآمده از سرشت زن و مرد و بر اساس مودت است که تحقق، فعلیت و تداوم آن، مستلزم پابندی به اصولی است. از جمله برخورد عادلانه با خانواده، که مطالبه خداوند از بندگان است (مانده: ۸۰)، به خصوص مرد به‌عنوان یکی از ارکان مهم خانواده، اولی به رعایت آن است. همچنین، در تقسیم‌بندی وظایف، پدر در کانون خانواده، پیوسته در جایگاه نوعی قضاوت و شهادت است و بیش از هر کس، سزاوار رعایت عدالت و تقواست؛ چرا که حق قوامیت و حاکمیت با اوست، نه حق تحکیم. چنین حاکمیتی، تنها با رعایت عدالت عملی است. از آنجاکه عدالت اجتماعی افراد در خانواده شکل می‌گیرد، رفتار عادلانه والدین، به‌ویژه مدیر خانه برای تعالی نظام تربیتی، ترسیم و تحکیم بنای عدالت در خانه، ضروری به‌نظر می‌رسد.

۳-۳-۴. خوش‌رویی و خوش‌خلقی

خوش‌خلقی، نرم‌خویی، خوش‌سخنی و گشاده‌رویی با دیگران است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۱۲؛ نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۲). خوش اخلاقی مرد در خانه، آن است که همواره و در هر شرایطی، با گشاده‌رویی، زبانی ملایم و برخوردی شاد و محبت‌آمیز با افراد خانه روبه‌رو شود، به نحوی که این برخورد هرچند با تمرین و ممارست، به‌عنوان طبیعت ثانویه وی، در او نهادینه گردد. در اندیشه غایت‌گرای اسلامی، به خوش‌خلقی به‌جهت نتایج مطلوب آن، با کثرت و تواتر روایات، نهایت اهتمام شده است؛ چراکه از بزرگترین زمینه‌ها و فرصت‌های پرورش توانایی‌ها و استعدادها اعضای خانواده است. در این میدان، ضمن بروز ارزش‌های وجودی، حرفه‌ای، علمی، عقلی و مدیریتی خود، به شکوفایی استعدادهای دیگران کمک کند. این حسن خلق، عامل موفقیت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و گسترش اسلام است (آل عمران: ۱۵۹) که بدخلقی ترسناک‌تر از هر ترس و عامل تنهایی است (تیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲۴ ۷۸۳) و عیش خالص! (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱۸) و رحمت الهی، در خوش‌رویی با اهل خانه است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۳).

۳-۴. قوامیت و مسئولیت مراقبت و کنترل

از منظر اسلام، دین و رعایت ارزش‌های دینی، اساسی‌ترین عامل امنیت و آرامش درونی جامعه و خانواده است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰)، به‌ویژه مرد در جایگاه قوامیت مأمور به آن است (تحریم: ۶). بی‌توجهی مرد به ارزش‌های دینی، پیش از گرفتاری اعضای خانواده به آتش دوزخ، در همین دنیا، آنها را در آتش احساس ناامنی

خانوادگی و انواع مشکلات ناشی از آن می‌سوزاند، از جمله این ارزش‌ها نماز است: «...أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ...» (عنکبوت: ۴۵) که مرد نه تنها خود، بلکه بر اوست که افراد خانه را بر انجام نماز طوری آماده کند که خودشان به انجام آن مهیا شوند و در این مهم، شکیبایی و صبر را پیشه سازد (طه: ۱۳۲). ریشه اصلی هر خیر، سعادت، برکت و رحمت و حتی عامل اصلی نهی از فحشاء و منکر، همین ذکر الله است که برتری آن، به جهت نقش مبنایی در یاد خدا به عنوان روح عبادات (طه: ۱۴) و مایه حیات قلوب و آرامش دل‌هاست (رعد: ۲۸) و ترک آن، سختی حیات را به همراه دارد (طه: ۱۲۴) که اصولاً تنگی زندگی، بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و فقدان غنای روحی است (طه: ۱۲۴).

۳-۵. قوامیت مبتنی بر غیرت

از جمله عوامل مهم حفظ عفاف و پاکدامنی خانواده از بلهوسی، غیرت مرد، حمایت، مراقبت و توجه او به نیازهای عاطفی زن و فرزندان است. اهمیت غیرت به حدی است که در روایات، نشانه ایمان مرد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۹۱) و از صفات خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳۵)، که در پناه غیرت و حمیت متعادل مرد (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۳، ص ۳۸۶) در خانواده، احساس لذت بخش و مطلوب امنیت و اعتماد به وجود می‌آید؛ چرا که توجه مرد به عفاف خانواده، نشانه علاقه وی بر حفظ حریم و سلامت اخلاقی خانواده است و در افزایش عشق و محبت افراد، به مرد مؤثر است.

۳-۶. قوامیت همراه با نگاه ارزشی و حس تعهد

اقتدار کارآمد، فارغ از هر نوع ترجیح جنسیتی، همراه با مالاک انسان‌سالاری و تقوا (جعفری، ۱۳۶۱، ج ۱۱، ص ۲۷۴)، مبتنی بر حکمت الهی و در راستای تحقق و تداوم نظام احسن خلقت است که به استبداد، تضییع حقوق و رکود اعضای خانواده نمی‌انجامد (زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲۱۲؛ ذوالفقاریور و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۳۶). از نظر اسلام، احترام به مسلمان وظیفه شرعی است و اهانت جایز نیست (دبلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱۷). به طور حتم و به طریق اولی، به اهل خانه مجاز نیست. از جمله مالاک برتری مردان، نوع تعامل آنان با خانواده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵).

با توجه به مؤلفه‌های قوامیت، می‌توان با بررسی علمی، با رویکرد روان‌شناسی مثبت به تأثیر و نقش قوامیت با تمامی اصول و مؤلفه‌های آن، به‌ویژه در تربیت و پرورش فرزندان دست یافت:

۳-۶-۱. اثرات مثبت قوامیت مرد در خانواده بر تربیت فرزندان

به نظر می‌رسد، از جمله مداخلات روان‌شناختی اسلام در تربیت بهینه فرزند، الگوی بی‌بدیل «قوامیت» است (سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۷۷). در این الگو، حق تصمیم‌گیری فرزندان در سطح پایین‌تر از والدین، تا جایی است که به سلطه و اختلال در روابط والدین نینجامد (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۵۸). پژوهش‌های روان‌شناسانه

(مینوچین و همکاران، ۱۳۸۳)، اسلام‌شناسانه (بستان و همکاران، ۱۳۸۳) یا آماری (زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۲)، مؤید چنین سیستمی است. قوامیت مرد در اسلام در درجه اول، به جهت ساختار و مؤلفه‌های خاص آن و در درجه دوم، به جهت نتایج کاربردی آن در تعریف و تبیین نقش، عملکرد و تقسیم وظایف والدین در دو قلمرو مدیریتی و والدگری، می‌تواند تأثیرات به‌سزایی در تربیت فرزندان داشته باشد که به نمونه‌های بارز آن، با تکیه بر دانسته‌های تجربی روان‌شناسی مثبت اشاره کرد:

۱-۶-۳. فراهم‌سازی بستر مناسب جهت استفاده بهینه از فرصت والدگری مادر

از مبانی روان‌شناختی مؤثر در ارتباط با تربیت فرزند، نوع نگرش والدین به جهان و انسان است. در اندیشه اسلامی، میل به فرزند و استمرار نسل از اهداف اصلی و مهم تشکیل خانواده است. قرآن کریم، از درخواست انبیاء الهی، حتی در ایام کهنسالی سخن گفته است (مریم: ۵). والدین با نگرش اسلامی، فرزند را هدیه و امانت الهی و ازدیاد نسل امت را مایه مباهات رسول خدا ﷺ می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۸۳). در سیره معصومین ﷺ نیز کثرت فرزند مشهود است. در سیره حضرت زهرا علیها السلام کمال زن در بروز هر چه بهتر نقش و رسالت مادریت و زوجیت است و خود به‌عنوان الگوی عملی، در عنفوان نوجوانی و اوایل جوانی صاحب پنج فرزند شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۴). با این حال که فرزند عزیز است، اما تربیت او عزیزتر است، تا آنجاکه از قبل تولد، حتی در انتخاب همسر مورد توجه بوده است (پیرهادی و رستگار، ۱۳۹۹، ص ۱۰۷). از دیدگاه معصومین علیهم السلام هدف از تشکیل خانواده، تنها تولید نسل و داشتن اولاد نیست، بلکه رسالت برتر، تربیت و پرورش فرزند است؛ فرزندی که زنجیره پیوند دنیا و آخرت و آمیزه‌ای از امانت و هدیه‌اند (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۹). فراوانی سفارشات، ادعیه، آداب مخصوص، به‌خصوص در باب محبت به فرزند، شیردادن و رسیدگی با طیب خاطر و رضایت و توجه به او، در تمامی مراحل زندگی، به جهت تأثیرات تربیتی و تلقینی و در نتیجه، شکل‌گیری بهتر شخصیت سلامت و رستگاری اوست. با اندکی تأمل باید گفت: این مسئولیت خطیر و مهم، نیازمند وقت و توان کافی، آرامش و آسایش است و والدینی در پرورش فرزند خود موفق‌اند که برای تربیت کودک خویش، وقت صرف کنند تا با کنش و واکنش‌های مناسب، فرزند نیز از تعادل روانی، اخلاقی و هماهنگی بیشتر شخصیتی برخوردار گردد.

از مهم‌ترین نکات روان‌شناختی نهفته در قوامیت، نتایج کاربردی آن، در تبیین نقش‌ها و رهایی از تعارض نقش‌ها و در نتیجه، فراهم‌سازی بهینه آرامش و آسایش برای استفاده مادر از فرصت والدگری در تربیت فرزندان است. الزام مرد به خدمت‌رسانی، پذیرش مسئولیت‌ها و فراهم‌سازی امنیت و در نتیجه، آسایش و آرامش اعضاء با حضور جدی، پررنگ و مقتدر مادر در خانه و ترغیب او به فرزندداری است تا در مناسب‌ترین فرصت زندگی، اولویت او فرزند و همسر قرار گیرد. کمال عدالت و لطف الهی، زن را لایق دو رسالت عمده کارکرد بیولوژیکی - طبیعی مادر شدن و کارکرد فرهنگی و اجتماعی مادری کردن قرار داد تا به‌عنوان مهره اصلی تربیت، به‌حق، اثرگذارترین

فرد در زندگی فرزند باشد (رستگار و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۳۵). فرزندپروری شغل تمام‌وقت، نیازمند برنامه و طرح کارآمد، دانش، آرامش، آسایش و انگیزهٔ مادرانه است و تداخل آن با سایر شغل‌ها بر کیفیت و اهمیت آن می‌کاهد (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۳۵؛ رستگار و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۷-۱۵۱). به‌خصوص اینکه اگر به اهمیت جوانی و توان مادر در فرزندپروری توجه شود؛ مسئله‌ای که مادران دنیای امروز، فاقد آن هستند. امروزه به‌جهت فاصله‌گیری و عدم درک درست آموزه‌های دینی و فقدان الگوی تثبیت شدهٔ صحیح، و عدم اولویت‌بندی صحیح و در نتیجه، تنزل جایگاه و نقش مادری و همسری، زن ملزم به فعالیت خارج از محیط خانواده، فرزند را امری مزاحم می‌داند و رغبت چندان بدان ندارد و اغلب فرزندآوری را با تعداد کمتر، با کمک فناوری روز و به بهانه‌های شغلی و تحمل درد و رنج‌ها، به سال‌های پیری خود موکول می‌کنند. والدینی سالخورده و فرسوده که کودکان خود را از والدگری والدین جوان محروم کرده‌اند! (آیزنک، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶).

به‌اذعان اغلب صاحب‌نظران، جوامع با نادیده‌انگاری کرامت، توانمندی، آرمان‌ها و نیازهای زن، با وعدهٔ استقلال، آزادی و نفی تمایزات جنسی و به خیال ارتقاء جایگاه زن و نجات از سلطهٔ مردان، او را به اجتماع کشانده و مورد سوءاستفادهٔ مردان قرار داده و با انتظارات نامعقول، در امری دوش‌شان، او را تباه کرده‌اند. این تفکرات فرونگرانه، با تنزل منزلت و ارزش زن، همسرمداری و مادری، توانمندی‌ها و مهارت بی‌بدیل زن در انسان‌سازی و جامعه‌سازی، که هیچ مردی بدان نمی‌رسد، با ادعای دفاع از حقوق زن، بار مسئولیت زنان را سنگین‌تر کرده است (سگالن، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷-۲۸۰؛ آرگایل، ۱۳۸۳، ص ۱۸۲). شرایطی که زن به انگیزهٔ کسب موفقیت، بر اثر فشار کار، دچار خستگی، فرسودگی به بیماری‌های ناشی از فشارهای روحی مبتلا و در محمضه‌ای قرار گرفت که راه خروج آن پیدا نیست! از این‌رو هرگونه تلاش برای نفی تمایزات جنسیتی، به‌ویژه در ایفای نقش‌ها، بر مسئولیت‌های زنانه می‌افزاید (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۴۳). از آسیب‌های جسمی و عاطفی، که علت آن انتخاب الگویی است که وجود اصلی زن را انکار می‌کند، این تنها بخش کوچکی از شرایط زن امروز است که به‌جهت محرومیت از الگوی تثبیت شده، گرفتار آن است؛ آسیب‌های جسمی و روحی، آلودگی‌ها، آزارها و سوءاستفاده‌های جنسی، خودمُجملی است از مفصل؛ وضعیتی که زن کارگر صنعتی در شهرها، ناگزیر به تحمل آن است، بحرانی که در آن با تعریف زنانگی براساس فردیت او (حاجی اسماعیلی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۴) و برجسته‌سازی و نهادن جنسیت او در ویتترین، بدون قید و شرط و ملاحظهٔ مصلحت‌ها، زن را در جامعه رها کرده‌اند و در آن، خانه‌داری و فرزندپروری را نقشی بی‌نیاز از مهارت خاص و متضمن معانی بسیار ناگوار بی‌کفایتی، عقب‌ماندگی و دست و پاگیر جلوه می‌دهند (کریستن‌سن، ۱۳۸۷، ص ۶۹). این تفکر، تا بدانجا پیش رفت که افراد برای رهایی زن از ظرفیت تناسلی (فریدمن، ۱۳۸۱، ص ۱۱۱)، او را زیر تیغ عمل جراحی عمل «برداشت مادر» قرار داده‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۸۷، ص ۱۳۱)؛ مادری که در حکم قلب خانوادهٔ سالم بود (همان، ص ۳۰). تنها نسخهٔ برون‌رفت از این بحران، جست‌وجو، شناخت و ارج نهادن به طبیعت زنانه است (مرداک، ۱۳۹۳، ص ۲-۴؛ سگالن، ۱۳۸۵، ص ۱۵-۱۵۹). «قوامیت»، طرحی در بزرگداشت مقام و رسالت زن است.

در اسلام، کمیت غیر از کیفیت و برابری غیر از یکنواختی است، اصل رعایت مساوات، عدالت و حقوق متفاوت، فارغ از برتری ارزشی جنسیتی، امری مسلم است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵). اسلام، با صحنه بر مسئولیت و زحمات طاقت‌فرسای تولید نسل، سختی‌های ایام حیض، بارداری، زایمان و عوارض ایام شیردهی، به حمایت زن برخاست تا او را از وضعیت رقت‌باری که جوامع گرفتار آن‌اند، برهاند. مرد با فراهم‌سازی موجبات آسایش و فراغت خاطر همسر و رونق‌بخشی به کانون خانوادگی، غیرمستقیم هم به سعادت خود کمک می‌کند و هم به سلامت روانی خانواده، تا مادر به‌نحو مطلوب و کارآمد در تربیت و موفقیت فردی - اجتماعی فرزندان در مواجهه بهتر با مسائل و مشکلات، به ایفای نقش بپردازد (یزدی و حسینی حسین‌آباد، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹-۱۶۰). قوامیت نظامی، غیر قابل مقایسه با بدیل‌هایی چون «فقّه گرفتن زنان از دولت» است که نتیجه آن، سقوط، طرد و تنزل پدر در خانواده و تضعیف احساسات مادرانه، از صورت عاطفی مقدس، به کسب و کار و در نتیجه، سقوط کامل خانواده و انسانیت است.

۲-۱-۳. فراهم‌سازی الگوی سالم عملی احترام به والدین با نهادهایسازی فرهنگ قدردانی در فرزندان

قوامیت مرد در خانواده، ابتکاری عملی است که تدبیر الهی، آن را در خانواده فراهم نمود تا مرد با اجرای صحیح و به‌جا در جایگاه رهبری خردمند و محترم، الگویی عملی در ایفای نقش خود باشد و هم با تبیین و حفظ جایگاه او در خانواده، مورد احترام، تکیه‌گاه و پناهگاه قرار گیرد؛ مطلبی روان‌شناختی همسو با تمایلات اقتدارطلبانه مردان (دویس و پیرون، ۱۳۶۸، ص ۱۸۰؛ رودز، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳ و ۱۰۲؛ والش، ۱۳۹۱، ص ۱۹۷؛ سالاری‌فر، ۱۳۹۵، ص ۱۰۱)، تا با آن، همزمان به نتایجی دست یابد. افزون بر بهره‌مندی اعضای خانواده از الگوی اسلامی متعهد و مقتدر پدر در خانواده، به‌جهت تأثیرات منفی آن بر تعارضات، به‌ویژه در تنازع والدین بر سر قدرت، همزمان مادر خود در تربیت فرزندان، به‌ویژه در «قدردانی» و «احترام» به پدر، الگوی عملی مناسبی می‌شود. «قدردانی» راهبرد نیرومند عاطفی، مؤلفه مهم و کلیدی روان‌شناسی مثبت، فضیلت متعالی (سلیگمن، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱)، از اساسی‌ترین تعالیم انبیاء در تاریخ ادیان الهی است (لوپز و سیندر، ۲۰۰۷، ص ۳۰۹؛ برن، ۱۳۸۸، ص ۹۴). در قرآن کریم، سنت الهی (بقره: ۱۵۸؛ نساء: ۱۴۷)، عامل فزونی نعمت (ابراهیم: ۷؛ نمل: ۴۰) و در روایت معیار انسانیت است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۲۹). در حقیقت، تأکید اسلام، ناظر بر تأثیر و نقش سپاسگزاری در سازندگی و نشاط روحی، محرک و مقوی انگیزه ارائه خدمات بهتر و عامل بهبودی روابط انسانی، در سه درجه قلبی، زبانی و عملی است که پذیرش قوامیت، نمونه‌الوایی شکر عملی برای خدمات و خوبی‌های پدر، در تأمین نفقه و تقبل هزینه‌های خانواده (نساء: ۳۴) و حمایت ظاهری و باطنی اوست. / ارسطو، حق حکمرانی پدر بر فرزند را از علاقه شاه و رعیت برتر می‌داند؛ چرا که پدر منبع حیات و به‌حسب قوانین طبیعت، حق حکمرانی بر اولاد دارد (ارسطو، ۱۳۸۶، ص ۳۲۸). با این بینش، «قومون» نه طرح تحمیلی بر خانواده، بلکه نگاه مشتاق و واقع‌بینانه به وظایف و تعهد متقابل است. پژوهش‌ها نیز

مؤید اهمیت و آثار مثبت قدردانی و انگیزه خدمت‌رسانی به خانواده است (جدیری، ۱۳۹۳، ص ۵۷؛ آذرگون و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۳۳؛ برن، ۱۳۸۸، ص ۹۲). قدردانی با رشد توانمندی‌های شناختی و استعداد کسب مهارت‌های برتر، موجب کاهش هیجانات منفی، افزایش هیجانات مثبت امید، تاب‌آوری و خوش‌بینی است و تداوم آن، به تقویت هم‌افزایی، روابط و تعاملات سازنده، ارتقاء گشودگی بین اعضاء، افزایش سطح روابط گرم و صمیمانه و رضایتمندی خانوادگی می‌انجامد؛ چرا که افراد قدردان، به‌جهت درک، تفسیر و پردازش مثبت رویدادهای زندگی، افرادی با عزت، خوش‌مشرب‌تر، خوش‌بین‌تر، امین‌تر، شاداب‌تر، در روابط بهتر و راضی‌ترند (سواری و فرزادی، ۱۳۹۷، ص ۳۴ و ۳۶؛ آذرگون و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۷-۳۲؛ سالاروند و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۷۱؛ مؤید صفاری و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۶۳).

۱-۳-۶-۳. فراهم‌سازی الگوی عملی در برقراری روابط محترمانه و صمیمانه بین فرزندان

یکی از نکات جالب، اهمیت مبنایی رعایت اصول و موازین اخلاقی و شرعی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قوامیت بر تربیت فرزند است. در این الگو، با تثبیت روابط، زوجین در تعاملی متقابل، به‌طور نانوخته بهایی می‌پردازند و همزمان، نیازهای متقابل یکدیگر را رفع می‌کنند و گام بسیار مؤثری در برقراری روابط سالم‌تر، به‌دور از تنازعات و تعارضات است. نیاز مرد در قدرت‌طلبی، با گامی از سوی زن جهت حفظ و تقویت اقتدار مرد است تا با قبول و تمکین در برابر همسر، مجذوب او شده، او را سرسپرده خود سازد. بدین طریق، نیاز عاطفی‌اش ارضاء شود و مرد با حمایت مالی و امنیتی، زن را به ظرفیتی مثبت در نیل به زندگی آرام، سراسر محبت و رضایتمند مبدل کند. تدبیری روان‌شناسانه در رفع نیازمندی‌ها، که اولین ثمره آن، تقویت حمایتگری، قدرت، شجاعت و عزم به‌عنوان مرد ایده‌آل و زمینه‌سازی روابط گرم میان‌فردی، بر پایه اعتماد، حس قدردانی و تعهد است. این گامی مؤثر در فراهم‌سازی الگوی عملی مناسب، برای فرزندان در جامعه‌پذیری و برقراری روابط محترمانه و صمیمانه با اطرافیان است و مانع از افزایش حس استقلال و خودرأیی زن و در نتیجه، اثرات سوء تربیتی آن، بر فرزندان در بزرگسالی است (گری، ۱۳۸۹، ص ۸۶-۹۵). «ناآرامی مرد نوین» تحلیلی از جایگاه زیر سؤال رفته مرد معاصر است (سگالن، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷)؛ مطلبی روان‌شناختی که شاید به ارتباط معنادار سلطه‌جویی مردان و تعارضات زناشویی برگردد، به‌نظر صاحب‌نظران، زنان، مردان زن‌صفت را و مردان زنان مردصفت بیش از حد مستقل، تدافعی مسلط را نمی‌پسندند و خواهان زنی آرام و ظریف‌اند و چه‌بسا خشونت مردان در خانواده، بر اثر بی‌اقتداری مرد و هشدار به طرف مقابل در وجود اشکال در او یا رابطه او و لزوم رفع آن است! چنین مردی، به‌جهت ناکامی و احساس عجز، در حرکتی قدرتی برای به دست گرفتن کنترل، بُرد و انتقام، خشونت را پیش می‌کشد تا برای لحظاتی، احساس قدرت کند که راه پیشگیری از آن، پذیرش سرپرستی مرد در خانواده است (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۴۱۳؛ سالاری‌فر، ۱۳۹۶، ص ۲۵، ۱۴۵، ۱۶۳، ۱۸۳). این امر موجب آرامش و تعامل بهتر و در نتیجه، مانع بروز اختلافات و مشاجرات است.

همچنان که رابطه مثبت خانوادگی برآمده از تسلط بیشتر مرد، به جهت تطابق آن با ساختار وجودی مرد است (بوریس و زسویک، ۱۹۶۵، ص ۳۲۵؛ زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۲ الف، ص ۶۲). به همین دلیل، اسلام با مذمت روحیه سلطه‌گری و رفتارهای چالش‌برانگیز زن در تحمیل خواسته‌ها (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۳۳۶ و ج ۴، ص ۱۶) است، تا علاوه بر الگوسازی عملی، در تعامل صحیح، فرزندان در فضایی امن، تربیت شوند. با بهادادن زن به شخصیت و جایگاه پدر، به معنای تقویت اوصاف مردانه، تحریک انگیزه او در ابراز عشق و علاقه به همسر و راهکاری کلیدی در افزایش، جلب و ابراز محبت مرد نسبت به زن است. براساس پژوهش‌ها، جایگاه و قدرت برتر پدر در خانواده، با بیشترین کارآمدی (مینوچین، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱؛ هی‌لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷؛ سالاری‌فر، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷) و کم‌رنگ شدن نقش و جایگاه پدری، به جهت بروز تنش و تنازع قدرت، موجب ناکارآمدی خانواده، آسیب به کودکان و مانع وحدت و هماهنگی خانواده است (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۲۲؛ هی‌لی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۳ و ۱۷۷؛ سالاری‌فر، ۱۳۹۶، ص ۱۸۹)؛ به خصوص اگر به آمار حاکی از کاهش طلاق و اختلافات زن‌شویی، با تقویت نقش پدر در خانواده توجه شود (امانی، ۱۳۹۴، ص ۴۱-۴۳). با وجود درآمد و سهم اقتصادی زن در بودجه خانواده، با نقش نان‌آوری - که بخش مهمی از سلطه و قدرت رهبری مردان بر مبنای این امتیاز است - به‌طور قهری مفاهیم حقوقی، ناظر به اداره و سرپرستی خانواده، به چالش کشیده و با افزایش قدرت چانه‌زنی زن در برابر مرد، سلطه مرد متزلزل می‌شود (علاسوند، ۱۳۸۸، ص ۲۳۹). افزون بر اینکه به تجربه، زنان شاغل به جهت انتظارات شغلی، متحمل فشارهای روانی، فرصت و انرژی کمتر در انتظارات خانوادگی و همچنین، دچار تعارض و ابهام در نقش‌ها هستند (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۳۹). در واقع، با این طرح الهی، افزون بر اینکه زوجین با شراکت و همدلی، والدین با کفایتی برای فرزندان خواهند بود، بلکه به جهت مؤلفه‌ها و نتایج کاربردی قومیت، در برقراری روابط صمیمانه بین والدین و با تأثیر الگویی آن در فرزندان، به روابط صمیمانه بین فرزندان می‌انجامد؛ مسئله‌ای که نه فقط ادعای این نوشتار، که تجربه و برخی پژوهش‌ها مؤید آن است (جدیری، ۱۳۹۳، ص ۳۵).

۱-۴-۳. رشد و تقویت سلامت جسمی و روانی شخصیتی فرزندان

طبق پژوهش‌ها، با کاهش تنازعات و افزایش ارتباطات عاطفی، اعضاء در حل مسائل و مشکلات توانمندتر می‌شوند (مینوچین، ۱۳۸۳، ص ۱۹۱؛ هی‌لی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۷؛ سالاری‌فر، ۱۳۹۵، ص ۱۰۷). مهم‌ترین نکته روان‌شناختی و برکت نهفته در قومیت، در رشد و تقویت جسمی و شخصیتی فرزندان، به دو امر است:

اولاً، اهمیت حضور پررنگ مادر در خانواده در تربیت فرزند، با توجه به مؤلفه‌های قومیت، قومیت فرصت مناسبی برای تثبیت و تعدیل نقش والدین، به‌ویژه مادر است - با ایفای نقش متعهدانه - جدی و مقتدر پدر، مادر برای آرامش و آسایش کافی، به فرزندداری در بهترین و مناسب‌ترین فرصت زندگی ترغیب می‌شود. به‌خصوص اگر به اهمیت و تأثیر جوانی و توان مادر بر سلامت جسمی و تربیت بهینه فرزندان توجه شود.

ثانیاً، تأثیر ساختار قدرت بر شخصیت، حرمت نفس، خودشکوفایی و افزایش مهارت‌های اعضای خانواده که دارای اهمیتی مضاعف است، به‌خصوص اگر به سلامت روانی و خصوصیات مثبت و مطلوب زن و اثرگذاری آن بر کارکرد و رسالت زن، کارآمدی روش‌های تربیتی و موفقیت فردی - اجتماعی فرزندان، در مواجهه بهتر با مسائل و مشکلات توجه شود (یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۹-۱۶۰). این امر نیازمند فرصت (آیزنک، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵)، توان، آرامش و آسایش کافی زن است؛ به‌ویژه در عصر حاضر، که به‌جهت تنزل جایگاه و نقش مادری و عدم اولویت‌بندی صحیح، فرزند امری مزاحم تلقی می‌شود (سگال، ۱۳۸۵، ص ۱۹۸؛ آیزنک، ۱۳۷۸، ص ۱۷۶؛ والش، ۱۳۹۱، ص ۴۹-۵۳؛ میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۹۷). این نوع نگاه به فرزند، می‌تواند در شخصیت و تربیت او تأثیرات به‌سزایی داشته باشد؛ چرا که از مبانی روان‌شناختی مؤثر در ارتباط با تربیت فرزند، نوع نگرش والدین به جهان و انسان است. والدینی در پرورش فرزند خود موفق‌ترند که برای تربیت فرزندانشان، وقت صرف کنند؛ به‌خصوص که فرزندپروری و برآورده‌سازی نیازهای آنان، به‌ویژه کودکان، امری دشوار، وقت‌گیر (آیزنک، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵)، به‌خصوص شغل تمام‌وقت، نیازمند برنامه و طرح کارآمد، دانش، آرامش، آسایش، توان و انگیزهٔ مادرانه است تا با کنش و واکنش‌های مناسب، فرزند از تعادل روانی، اخلاقی و هماهنگی بیشتر شخصیتی برخوردار شود (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۳۵؛ رستگار و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۲۷-۱۵۱). درحالی‌که تداخل فرزندداری با سایر شغل‌ها بر کیفیت و اهمیت آن می‌کاهد و عدم حضور یا کم‌رنگ شدن نقش یکی از والدین، می‌تواند آثار سوئی بر تربیت و شخصیت فرزند وارد سازد. طبق تجربهٔ بشری، غیاب والدین به فراهم‌سازی الگوی منفی رفتاری فرزندان خواهد انجامید و غیاب یکی از والدین نیز امکان تربیت بهینه را از والدین سلب خواهد کرد (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۳، ص ۳۴). اغلب کودکان، به‌دلیل حضور کم‌رنگ مادر در خانواده، بزهکار پرخاشگر، افسرده و مضطرب‌اند (آرگایل، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹). درحالی‌که با توجه به نتایج کاربردی قوامیت در الزام مرد به خدمت‌رسانی و کنترل خانواده و در نتیجه، معافیت زن از الزام حضور در اجتماع جهت تأمین معاش، حضور مادر در خانه پررنگ‌تر خواهد شد. اهمیت این مسئله، با توجه به آمار بالای بزهکاری، پرخاشگری، افسردگی و اضطراب کودکان، به‌دلیل حضور کم‌رنگ مادر در خانواده است (همان). در مقابل، کودکان برخوردار از مراقبت مطلوب مادرانه، در مقایسه با سایر کودکان، به‌جهت رشد عاطفی بیشتر، عذوفت، دلسوزی و ایثار در آنان شکوفاتر است؛ به‌خصوص که برآورده‌سازی نیازهای فرزندان، به‌ویژه کودکان، امری دشوار، وقت‌گیر (آیزنک، ۱۳۷۸، ص ۱۷۵) و نیازمند توان، آرامش و آسایش کافی زن است. همچنین، با غیبت، عدم دخالت و کنترل پدر در امور خانواده، رشد فردی، سلامت جسمی و روانی، هوش و استعداد، تعلیم و تربیت، هیجان‌ها و حتی رشد اجتماعی فرزندان، آسیب می‌بیند؛ مسئله‌ای که امروزه با زوال نقش پدری در خانواده، پدران به‌عنوان شرکای فراموش‌شده در رشد کودکان تلقی می‌شوند (زارعی توپخانه، ۱۳۹۲، ص ۱۳۶-۱۳۷). جنایت‌ها، بزهکاری و استتکاف جوانان از انجام وظایف اقتصادی و اجتماعی (آبوت و والاس، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲)، حتی

ریشه پدیده دختران فراری در ساختار بیمارگونه قدرت در خانواده است که در آن، به جهت عدم ساختار مناسب مدیریتی و عدم رعایت حریم اشخاص، ابراز آزادانه احساسات رخ نمی‌دهد. این امر، به ارتباطات نامنظم به دور از رضایت منجر می‌شود (حمیدی، ۱۳۸۳، ص ۹۹). همچنین با جابه‌جایی نقش والدین که در آن، مادر در پی جبران اقتدار پدرانه یا پدر با نقش مهربان مادری، گاه نه پدر و نه مادر است، با تضعیف نقش مادری و تنزل جایگاه پدری، فرزندی بیمار تربیت می‌کنند (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۳، ص ۳۳؛ ستیر، ۱۳۶۱، ص ۲۱۵). در حالی که پرورش صحیح فرزند، به یک اندازه، به نرمش و لطافت مادرانه و جدیت پدرانه نیازمند است. در خانواده‌هایی که والدین با پذیرش تفکیک نقش‌ها، به لحاظ ارزشی، پدر به امور مردانه و مادر به امور زنانه می‌پردازد، خانواده محل مناسب و امن برای افزایش رشد عقلی، شخصیتی، اجتماعی و در نتیجه، پیشرفت تحصیل و تعالی اخلاقی فرزندان است (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۸۱؛ زارعی توپخانه، ۱۳۹۲، ص ۲۰۵-۲۰۷).

۱-۵-۶-۳. تقویت و رشد نقش جنسیتی در فرزندان

در خانواده‌هایی که والدین با پذیرش تفکیک نقش‌ها، به لحاظ ارزشی، پدر به امور مردانه و مادر به امور زنانه می‌پردازد، افزون بر آثار شخصیتی و تربیتی بر فرزندان، خانواده محل مناسب و امنی برای آشنایی فرزندان با نقش‌های جنسیتی است و به جهت وجود الگوی صحیح و درونی شده، در انتخاب همسر، برقراری روابط سالم‌تر با جنس مخالف، تشکیل و حفظ زندگی زناشویی و کاهش طلاق، توانمندتر هستند (سالاری فر، ۱۳۸۹، ص ۸۱؛ زارعی توپخانه، ۱۳۹۲، الف، ص ۲۰۵-۲۰۷). طبق تحقیقات، نقش پدران با شخصیت غالب و مسلط در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، بر تنظیم محدودیت‌ها و نظم خانواده و همچنین، تربیت پسران با روحیه مردانه قوی و رشد نقش جنسی دختران اثر مستقیم دارد؛ زیرا دختران با الگوگیری از حداقل، بخشی از نقش زنانه، در محیط خانواده و تأیید نقش مادر به عنوان الگوی تأیید شده، در فعالیت زنانه، بهتر مورد تشویق و حمایت قرار می‌گیرند (سیف و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۹۳). افزون بر اینکه قوامیت تبیین و تقسیم حکیمانه نقش‌ها و راهکاری مناسب برای پرهیز از جابه‌جایی نقش‌هاست؛ چرا که با جابه‌جایی نقش والدین، که در آن مادر در پی جبران اقتدار یا پدر با نقش مهربان مادری، گاه نه پدر و نه مادر است؛ با تضعیف نقش مادری و تنزل جایگاه پدری، فرزندی بیمار تربیت می‌کنند (جان‌بزرگی و نوری، ۱۳۹۳، ص ۳۳)، که در نقش جنسی خود ضعیف هستند. احتمالاً پسرها با بزرگ‌ترین آسیب‌ها مواجه هستند یا به جهت حمایت بیش از اندازه مادرانه و تصور زن مسلط و هیچ انگاشتن مرد، دچار عدم عزت نفس و تزلزل شخصیتی شده و اغلب زندگی دشواری برای خود رقم می‌زنند. دخترها نیز با تصویری نادرست از روابط زناشویی، با دو احساس کُفت بودن، همه چیز دادن و هیچ نگرفتن یا حس افراطی استقلال تربیت می‌شوند (ستیر، ۱۳۶۱، ص ۲۱۵). بنابراین، پرورش صحیح فرزند، به یک اندازه به نرمش و لطافت مادرانه و جدیت پدرانه نیازمند است که قوامیت، فرصت مناسبی در تعدیل نقش‌های والدین در این زمینه است.

غیرت و حیا، تدبیر آفرینش است. برای استحکام خانواده، جلوگیری از اختلاط نسل‌ها، فساد، انحراف و آلودگی‌های جنسی که در وجود بشر نهاد و با توصیه به فروگیری چشم از نامحرم (نور: ۳۰ و ۳۱)، آن را نهاده‌ینه نمود تا با چشم‌پوشی از ناموس دیگران و نگرهبانی از ناموس خود، کیان خانواده را از نگاه ناروای نامحرم، خیانت و زنا حفظ کند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۳۳۱). از حکمت‌های زیبای آموزهٔ قوامیت، ایجاد الگویی است که در آن زن، با تمکین و خروج از خانه به اذن مرد، از الزام حضور در اجتماع برای تأمین معاش و اختلاط با نامحرم‌ان معاف و از عوارض آن ایمن می‌گردد؛ طریقی در راستای آموزش و حفظ حیای زنان و آموزش، یادآوری و تذکر غیرتمندی و حس مسئولیت به مردان، تا در حفظ و حراست ناموس در برابر نامحرم‌ان بکوشد؛ به‌ویژه در شرایطی که بر اثر تربیت ناصحیح اجتماعی - خانوادگی و مانند آن، اغلب این صفت همچون سایر اوصاف فطری، وارونه و محو می‌شود. البته افراط و تفریط در این صفت نیز نکوهیده و مردود است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۳۵-۵۳۷). «قوامیت» زمینه‌ساز نظارت مردان بر خروج زنان از منزل و تضمین بیشتر صیانت جنسی آنان است. مردان به‌جهت برخورداری از قدرت جسمانی و غیرت، کارآمدترین عامل صیانت از همسر و تعالی خانواده‌اند. این مطلب با توجه به شواهد، آمار و پژوهش‌ها و نظریات روان‌شناختی در این زمینه، به‌خوبی قابل تحلیل و تجزیه است؛ به‌ویژه که تجارب تلخ تأثیر حضور چشمگیر و بدون محدودیت زنان در جامعه، بر گسترش انحرافات جنسی، آمار کودکان سرراهی و نوزادان نامشروع، در کنار آمار بالای بزهکاری جوانان حکایت دارد. افزون بر یافته‌های روان‌شناختی، از خطرات و صدمات سوءاستفاده‌گرایانه در ارتباط با جنس مقابل، که نتایج سوء آن به بی‌اعتمادی، سوءظن و تنفر عمیق گسترده به جنس مقابل می‌انجامد (اسنایدر، ۱۳۹۷، ص ۲۰۹؛ آبوت و والاس، ۱۳۸۸، ص ۲۳۴-۲۳۷). صدمات و لطماتی که فرد، خانواده و اجتماع را نشانه گرفته و بی‌ثباتی خانواده، به‌عنوان منبع نگرانی طبقات حاکمه، که بازگشت اقتدار پدروسالارانه می‌تواند راهکاری فراروی آن باشد (سگالن، ۱۳۸۵، ص ۱۳؛ رودز، ۱۳۹۲، ص ۱۲۴-۱۳۰). «قوامون» طریقی برآمده از روان‌شناسی جنسیتی، حس شکارگری و شهوت مرد در برابر زن محبتی و خوش‌باور به وفا و صداقت مرد است (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۷۸). طریقی در کاهش چشمگیر اختلاط زنان با نامحرم، با آثار روانی در کاهش بدبینی، سوءظن و تقویت اعتماد متقابل زوجین، می‌تواند با محدودیت امکان ارضای نیازهای عاطفی و جنسی به همسر، که به تشدید وابستگی عاطفی و استحکام پیوند زناشویی بینجامد (سالاری‌فر، ۱۳۸۹، ص ۷۸)، که خود الگوی عملی مناسب، در تربیت نسل غیرتمند، حیابیشه و وفادار است.

نتیجه‌گیری

براساس پژوهش‌ها، از میان ساختارهای مختلف توزیع قدرت، ساختار مرد مقتدر، از بالاترین سطح کارآمدی در خانواده برخوردار است که آن نیز دارای عیوب و اشکالاتی است. قوامیت مرد در خانواده، تصویر و بیان علمی «دموکراتیک مرد مقتدر»، بهترین طرح ممکن «منطبق بر نظام احسن»، فارغ از نقایص و کمبودهای آن است و

مطابق با یافته‌های روان‌شناسی مثبت، با تأکید بر قدرت و جایگاه برتر مرد، به‌همراه رهبری مشترک و صمیمی با سلسله مراتب و جایگاه برتر والدین نسبت به فرزندان است با چهارچوب‌ها و حد و مرزهایی که مانع هر نوع سلطه‌جویی و ظلم خواهد بود و اجرای صحیح آن، تا در سایه مدیریت مرد، خانواده مصون از هر نوع لابلالی‌گری، بی‌مسئولیتی، سلطه‌جویی، ظلم و... در مطلوب‌ترین وجه کارآمدی قرار گیرد و استعدادها و پتانسیل‌های موجود در خانواده، تقویت و شکوفا گردد. با نگاه علمی، رهاورد الگوی قوامیت، تأثیر کیفی آن در تربیت فرزند هم‌سو و هماهنگ با داده‌های روان‌شناسی مثبت است که به دو جهت اثرگذاری قوامیت مرد برمی‌گردد: ۱. به‌جهت ساختار و مؤلفه‌های خاص آن؛ ۲. به‌جهت نتایج کاربردی آن، در تعریف و تبیین نقش، عملکرد و تقسیم وظایف والدین در دو حیطه مدیریت و والدگری که می‌تواند تأثیرات به‌سزایی در تربیت فرزندان داشته باشد که نمونه‌های بارز آن با تکیه بر دانسته‌های تجربی روان‌شناسی مثبت، عبارت است از: ایجاد بستر مناسب برای استفاده بهینه از فرصت والدگری والدین، ایجاد الگوی سالم در احترام به والدین، با نهاده‌سازی فرهنگ قدردانی در فرزندان، برقراری روابط محترمانه و صمیمانه بین فرزندان، رشد و تقویت سلامت جسمی و شخصیتی فرزندان، تقویت و رشد نقش جنسیتی در فرزندان، آموزش و نهاده‌سازی غیرت و حیا در فرزندان

توجه به قوامیت مرد در خانواده، علاوه بر تأثیر کیفی آن بر تربیت فرزند، ارتباط مستقیمی با تعالی جامعه دارد.



منابع

- نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، قم، اسلامی.
- ابن‌حیون، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵، *دعائم الإسلام*، قم، آل‌البیت.
- ابن‌سینا، ۱۳۱۹، *تدبیر منزل*، ترجمه محمد نجمی زنجانی، تهران، مجمع ناشر کتاب.
- ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان‌العرب*، بیروت، دارصادر.
- اتکینسون، ریتال ال و همکاران، ۱۳۸۵، *زمینه روان‌شناسی هلیگارد*، ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران، تهران، رشد.
- ارسطو، ۱۳۸۶، *اخلاق نیکوماخوس ترسطو*، ترجمه صلاح‌الدین سلجوقی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- اسنایدز، چارلزریک، ۱۳۹۷، *روان‌شناسی امید*، ترجمه فرشاد بهاری، تهران، دانژه.
- امانی، زریتا، ۱۳۹۴، «مقایسه تعارض زناشویی در ساختار توزیع قدرت در خانواده»، *زنان و خانواده*، ش ۳۲، ص ۴۱-۵۲.
- آبوت، پاملا و کلا والاس، ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نی.
- آذرگون و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی اثربخشی بسته آموزشی ایمنوز بر شادی و امید به زندگی زوجین»، *خانواده‌پژوهی*، ش ۵۳، ص ۳۳-۳۷.
- آرگایل، مایکل، ۱۳۸۳، *روان‌شناسی شادی*، ترجمه مسعود گوهری و همکاران، اصفهان، جهاد دانشگاهی.
- آیزنک، مایکل، ۱۳۷۸، *همیشه شاد باثسید*، ترجمه زهرا چلونگر، تهران، نسل نواندیش.
- آیسنک، هانس جورگن، ۱۳۶۹، *کاربردهای به‌جا و نابجای روان‌شناسی*، ترجمه نجفی‌زند و حسن‌پاشا شریفی، تهران، مترجمان.
- برن، روندا، ۱۳۸۸، *راز*، ترجمه محمدصادق سبط‌الشیخ، تهران، نیک فرجام.
- بستان، حسین، ۱۳۹۸، *خانواده در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بستان، حسین، محمدعزیز بختیاری و سیدحسین شرف‌الدین، ۱۳۸۳، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- پیرهادی، علی و مریم‌رستگار، ۱۳۹۹، *اعتقادات و سبک زندگی خانوادگی*، مشکین‌شهر، پیروان ولایت.
- تیمی امدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دارالکتاب اسلامی.
- جان‌بزرگی، مسعود و همکاران، ۱۳۹۳، *آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون‌پذیری به کودکان*، تهران، ارجمند.
- جدیری، جعفر، ۱۳۹۳، *هیجان و رضامندی زناشویی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۶۱، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۱۱ و ۱۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *انتظار بشر از دین*، چ دوم، قم، اسراء.
- حاجی اسماعیلی، سمیه، ۱۳۹۳، *مادری در نگاه دینی و عینیت اجتماعی*، تهران، دفتر مطالعات تحقیقات زنان.
- حرانی، ابن‌شعبه، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- حمیدی، فریده، ۱۳۸۳، «تأثیر ساخت خانواده بر فرار دختران»، *پژوهش زنان*، ش ۳، ص ۸۵-۱۰۱.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، *قرب‌الإنسان*، قم، آل‌البیت.
- دورکیم، امیل، ۱۳۷۶، *تربیت و جامعه‌شناسی*، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.

- دویس، موریس و هانری پیرون، ۱۳۶۸، *تفاوت‌های فردی «روان‌شناسی اختلافی»*، ترجمه محمدحسین سروری، تهران، علمی.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ق، *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*، قم، آل‌البیت.
- ذوالفقاریور، محبوبه و همکاران، ۱۳۸۳، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ج ۳، ش ۱۱، ص ۳۱-۴۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق، دارالعلم.
- رستگار، مریم و همکاران، ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی تراحم تحصیل علم و رسالت مادری در کمال انسانی زن با رویکرد اخلاق کاربردی»، *اخلاق و حیانی*، ش ۱۵، ص ۱۲۷-۱۵۴.
- رودز، استون ای، ۱۳۹۲، *تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم*، ترجمه معصومه محمدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- زارعی توپخانه، محمد و همکاران، ۱۳۹۲الف، «بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۳۳، ص ۵۳-۷۰.
- _____، ۱۳۹۲ب، «رابطه ساختار قدرت پدرمحور در خانواده اصلی فرد با کارآمدی خانواده»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ش ۱۳، ص ۱۳۷-۱۵۰.
- _____، ۱۳۹۴، «رابطه بین ساختار قدرت مرد مقتدر در خانواده با عملکرد خانواده»، *خانواده‌پژوهی*، ش ۴۲، ص ۲۰۳-۲۱۸.
- زیمون، هلم اشتیرلین، ۱۳۷۹، *مفاهیم و تئوری‌های کلیدی در خانواده*، ترجمه سعید پیرمادی، تهران، هما.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.
- _____، ۱۳۸۴، «زن، قدرت و خانواده: پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده»، *پژوهش زنان*، ش ۱۲، دوره ۳، ش ۲، ص ۲۹-۵۰.
- سالاروند، ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۴، «نقش واسطه‌ای قردانی معیار مرجع در رابطه بین قردانی هنجار مرجع با رضایت از زندگی»، *اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی*، ش ۳، ص ۷۱-۸۴.
- سالاری فر، محمدرضا، ۱۳۸۹، *خشونت خانگی علیه زنان*، قم، هاجر.
- _____، ۱۳۹۵، *آشنایی با روان‌شناسی*، قم، هاجر.
- _____، ۱۳۹۶، *زوج‌درمانی با روی‌آورد اسلامی*، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ستیر، وبرجینیا، ۱۳۶۱، *آدم‌سازی*، ترجمه بهروز بیرشک، تهران، رشد.
- سگلن، مارتین، ۱۳۸۵، *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران، مرکز.
- سلیگمن، مارتین ای پی، ۱۳۸۹، *شادمانی درونی*، ترجمه مصطفی تبریزی و همکاران، تهران، دانژه.
- سواری، کریم و فاطمه فرزادی، ۱۳۹۷، «نقش قردانی در عملکرد تحصیلی و رضایت از زندگی با میانجیگری حمایت اجتماعی والدین، اساتید و همکلاسی‌ها»، *پژوهش‌های روان‌شناسی اجتماعی*، ش ۲۹، ص ۲۳-۴۲.
- سیف، سوسن و همکاران، ۱۳۸۳، *روان‌شناسی رشد*، تهران، سمت.
- شاملو، سعید، ۱۳۸۰، *بهداشت روانی*، تهران، رشد.
- صافی، محمود، ۱۴۱۸ق، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق، دارالرشید.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خرمشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار قدرت در خانواده»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ش ۲، ص ۲۷-۶۸.

تأثیر و نقش قوامیت مرد در خانواده بر تربیت فرزند؛ با رویکرد روان‌شناسی مثبت ♦ ۷۹

- صفورایی پاریزی، محمدمهدی، ۱۳۸۸، «شاخصه‌های خانواده کارآمد از دیدگاه اسلام و ساخت پرسش‌نامه آن»، پایان‌نامه دکتری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ق، *مکارم الاخلاق*، قم، شریف رضی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- علاوند، فریبا، ۱۳۸۸، *هویت و نقش‌های جنسیتی*، محمدرضا زیبایی‌نژاد، تهران، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فریدمن، جین، ۱۳۸۱، *فمنیسیم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، آشیان.
- قرایی مقدم، امان‌الله، ۱۳۷۵، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، چ دوم، تهران، کتابخانه فروردین.
- کریستن‌سن، برایس، ۱۳۸۷، *تأثیر فمینیسم بر فروپاشی حکومت‌ها*، ترجمه آزاده وجدانی، تهران، معارف.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- گری، جان، ۱۳۸۹، *رموز موفقیت در زندگی زنانه‌سویی؛ چگونه به همسر خود عشق بورزیم؟*، ترجمه مینا امیری، تهران، گلیا.
- گرینشتین، تودور، ۱۳۸۹، *روش‌های خانواده‌پژوهی*، ترجمه مجتبی صدقاتی‌فرد و همکاران، تهران، ارسباران.
- لیثی واسطی، علی، ۱۳۷۶، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دارالحدیث.
- مرداک، مورین، ۱۳۹۳، *ثرفای زن بودن*، تهران، بنیاد فرهنگ زندگی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *اخلاق در قرآن*، ج ۳ و ۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
- ____، ۱۳۸۵، *نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، صدرا.
- مظاهری، حسین، ۱۳۷۴، *اخلاق در خانه*، قم، اخلاق.
- مکی، گری و استیون مپیل، ۱۳۸۷، *مدیریت عصبانیت برای خانواده‌ها*، ترجمه مهرداد فیروزبخت، تهران، ویرایش.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *رساله توضیح المسائل*، قم، نجات.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خرمشاهی، ۱۳۸۲، «بررسی ساختار قدرت در خانواده»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ش ۲، ص ۲۷-۶۸.
- مؤید صفاری، زینب و همکاران، ۱۳۹۳، «بررسی رابطه بین میزان قردرانی و شادکامی با سلامت روان زنان خانواده‌های نظامی»، *ابن‌سینا*، ش ۴۶ و ۴۷، ص ۶۲-۶۷.
- میشل، آندره، ۱۳۵۴، *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، دانشگاه تهران.
- مینوچین، سالوادور، ۱۳۸۳، *خانواده و خانواده‌درمانی*، ترجمه باقر ثنایی، تهران، امیرکبیر.
- نراقی، ملامحمدمهدی، بی‌تا، *جامع السعادات*، بیروت، اعلمی.
- نوری، حسین بن محمدتقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، آل‌البیت ☞.
- والش، فروما، ۱۳۹۱، *تقویت تاب‌آوری خانواده*، ترجمه محسن دهقانی و همکاران، تهران، دانژه.
- وبر، ماکس، ۱۳۹۲، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه عباس منوچهری و همکاران، تهران، سمت.

ورام، مسعود، ۱۴۱۰ق، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه.

هولمز، ماری، ۱۳۸۹، *جنسیت و زندگی روزمره*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران. نقد افکار.

هی‌لی، جی، ۱۳۷۵، *روان‌درمانی خانواده*، ترجمه باقر ثنایی، تهران، امیرکبیر.

یزدی، سیده منور و فاطمه حسینی حسین‌آباد، ۱۳۸۷، «رابطه ساختار قدرت با هوش هیجانی زنان»، *مطالعات راهبردی ورزش و*

جوانان، ش ۱۲، ص ۱۵۷-۱۷۰.

Buric, Olivera & Andjelka Zecevic, 1967, "Family Authority, Marital Satisfaction, and the Social Network in Yugoslavia", *Journal of Marriage and the Family*, No.29, p.325-336.

Peterson, Christopher, 2006, *A primer in positive psychology*, New York, Oxford University Press.

Parsons, Talcott, 1995, *Family Socialization and Interaction Process*, New York, The free Press.

Miller , Richard, 2008, *Who Is the Boss? Power Relationships in Families*, Provo, Utah, Brigham Young University.

Lopez, Shane.J. & Snyder, C.R, 2007, *Positive Psychological Assessment*, A Handbook of Models and Measures, American Psychological Association.

Tong, Rosemarie, 1997, *Feminist Thought*, London, Routledge.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی